

* * *

حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای منادی میثاق نامه‌های محرر چون جامهای مکرر نشئه صهبا داشت و نفعه حدیقه رعنا چه که آثار انجذاب بود و دلیل التهاب بنار محبت الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقائد مختلفه در حق این عبد مرقوم نموده بودید الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی اینست که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیاً منسیاً شمرند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف مبتدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتباب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگرند و آراء متعدّد نشود و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین نگرند من بعد صد هزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعت الله از بنیاد برافتد آفتاب حقیقت متواری گردد و مه تابان مختفی شود علم مبین سرنگون گردد و قلوب موحدین غرق خون شود سدره منتهی از ریشه برافتد و تیشه در بیشه جنت ابھی افتد صد هزار شجر در دمی مقطوع گردد و صد خروار ثمر در نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت ده‌م‌ها غالب شود آیت رحمت منسوخ گردد و امت نعمت ممسوخ شود

لهذا باید الیوم سدّ ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند و اطاعت مرکز میثاق معین یعنی تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تیاب او خواهند بقسمیکه لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه‌شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه‌ئی از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظلّ کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع این امر اهمّ امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا زیرا نقص و خلافی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه‌ئی خراب و مطمور گردد و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد

پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز نمائید اینست عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابھی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکاة وحدانیت ساطع و لامع الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية یکاد زيتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشری باین برهان محقق میگردد این مشکاة شمس آفاقتست و این زجاج نیر اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملاً اعلی اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدّد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده جوهر توحید بودند و ساذج تفرید چون در نور نگری نور واحد بود که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویت نگری تعدّد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجه رحمانیه

و حقیقت شاخصه بدرجه‌ئی لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاد زیتها بیضیء ولو لم تمسه نار رِقِّ الزَّجَاجِ و رِقَّتِ الخمر و تعاکسا فتشابه الأمر و کأنما خمر و لا قدح و کأنما قدح و لا خمر نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته اینست که میفرماید ایاکم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللّاهوت و آیه النَّاسوت و مادون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون حضرت قدّوس روحی له الفداء هرچند کینوتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوکب شارق جوهر تقدیس بودند و سازج تنزیه و البتّه صد هزار انّی انا الله از فم مطهرش صادر با وجود این کینونه لا تحکی الا عن الله ربّها و کان مظهرّاً بدیعا و عبداً و فیّا

و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیّه ثابتّه راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه‌بگوش و بنده غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زیر الهی در حقّ این عبد موجود معنی کل این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انّی بریء منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و اصفیائه و احبّائه علی ذلك من مبین آیاتم اینست بیان من و ما بعد الحقّ الا الأوهام المبین ع ع